

## سمپادها در دیدار با رئیس جمهور

### اشاره:

در دهم اسفند ماه ۱۳۷۹، مدیران ستادی، روسای دفاتر و مدیران مراکز آموزشی سمپاد همزمان با گردهمایی دو روزه خود دیداری صمیمانه با ریاست محترم جمهوری داشتند مشروح این دیدار را که شامل گزارش رئیس سازمان و سخنان رئیس محترم جمهوری در جمع همکاران سمپاد است با هم می‌خوانیم.

«سمپاد»



بسم الله الرحمن الرحيم

من از طرف همکاران عزیزم که امروز افتخار دارند خدمت ریاست محترم جمهوری برسند، از اینکه امکان این ملاقات فراهم آمده است تشکر می‌کنم.

اولین حضور شما در جمع همکاران ما به سال ۷۰ در مسابقات سراسری قرآن کریم یادواره حضرت آیت الله خاتمی - پدرگرامی تان - در یزد بر می‌گردد. عده‌ای از مدیران ماکه در آن جلسه حضور داشتند هنوز در خدمت سازمان هستند و احتمالاً اگر حیات این سازمان ادامه پیدا کند صرفاً میل دارند در مدارس همین سازمان بازنشسته شوند. همانطور که بعضی در آستانه بازنشستگی هستند. جنابعالی حتماً مسیوق به سابقه هستند و شاید جزء نزدیک‌ترین کسان به مراکز آموزشی سازمان باشید که می‌دانند تنگناهای مالی سازمان در سال ۱۳۶۶ آنچنان زیاد بود که از طریق «مازاد حج» در ابتدای سال ۱۳۶۷ به ماکمک شد تا حقوق معلمان خود را در دو شهر که تازه مراکز سمپاد

گشایش یافته بودند را برداریم.

○ به لطف و حمایت جناب آقای مهندس موسوی - نخست وزیر وقت - و توجه مخصوص مدیریت نظام، ما توانستیم مراکز سازمان را که قبل از تشکیل آن در سال ۱۳۶۶ در دو واحد آموزشی تهران - فرزندگان و علامه حلی - آنها در درون تشکیلات دفتر کودکان استثنایی جا داشت - در سال ۱۳۷۹ به ۸۹ مدرسه راهنمایی، ۸۸ در دبیرستان و ۷۴ پیش‌دانشگاهی و ۳۶۵۰۰ دانش‌آموز همراه با ۱۹ هزار فارغ‌التحصیل برسانیم. با وجود این که در کلیه استانها مراکز آموزشی داریم ولی توسعه سازمان به حضور در بیش از ۴۴ شهر و گزینش از ۴۷ شهر نمی‌رسد، منتها براساس تراکم دانش‌آموز، این گزینش ۶۰ درصد دانش‌آموزان راهنمایی کل ایران را پوشش می‌دهد و خوشحال هستیم در آنجا که ما حضور نداریم مدارس شبانه‌روزی مناطق محروم و روستایی را و مدارس نمونه دولتی مناطق شهرهای دیگر جهت ادامه امکانات مناسبتر تحت پوشش قرار می‌دهد. هرچند در شهرهایی که مراکز ما در کنار مدارس نمونه دولتی حضور دارند از امکانات دولتی کمتری برخوردارند. البته خانواده‌های دانش‌آموزان مراکز سمپاد فرزندان «پُر پولی» نیستند چون اصولاً «تیزهوشی» با «تیزپولی» رابطه مثبتی نداشته است و اولیاء فرزندان سمپاد عمدتاً کارمندان و فرهنگیان و خارج از این دو گروه از اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند. من میانگین کلیه مراکز را ندارم ولی می‌توانم بگویم بین ۶۵ تا ۷۲ درصد اولیاء ما را فرهنگیان و کارمندان دولت تشکیل می‌دهند افراد متمکن ما هم دانشگاهیان هستند که حضرت‌عالی از وضع امکانات آنها بیشتر مطلعید.

○ «گزینش» ما براساس توانمندی است و هیچ عامل دیگری در این گزینش دخالت ندارد، البته در جائیکه رقابت نزدیک است قطعاً «پذیرفته‌نشده‌ها» عوامل غیر علمی را مؤثر می‌دانند و اعتراضات آنها نیز صرفاً با کارنامه داوطلب پاسخ داده می‌شود.

○ از جمله سیاست‌های چندسال اخیر سازمان «دو مرحله‌ای کردن آزمون ورودی» برای مقطع راهنمایی است که در شهرهای بزرگتر به ۳ مرحله می‌رسد. این کار برای ممانعت از ورود افراد «دوپینگی» است که با وجود محدودیت محتوای کتب درسی دبستان، گزینش مطلوبی داشته باشیم و با بکارگیری شیوه‌های دقیق‌تر گزینشی، افرادی را که گاهی در تهران تا نیم میلیون تومان هزینه آمادگی برای قبولی در کنکور ما را می‌پردازند از حضور در مراکز محروم کنیم.

○ ما در این «چهارده سال» با سرسختی که از خود نشان دادیم توانستیم از افت گزینش دقیق، و تا حد امکان از ورود برنامه‌ریزی شده دانش‌آموز توسط بنگاههای اقتصادی جلوگیری کنیم و گزینش

خود را در جهت ورود افراد «ناب» و «خالص» قرار دهیم. در بعضی شهرها درصد چشمگیری از پذیرفته‌شدگان، بچه‌های یتیم و تحت پوشش سازمانهای امدادرسان هستند. این همان نقطه قوتی است که من را به عنوان یک خدمتگزار فرهنگی امیدوار کرده است که این مراکز بتواند سالهای سال بماند. هرچند همانطور که در نامه دومم جهت حضرت‌تعالی، اشاره داشته‌ام، آرزوی دیگرم این بوده است که هیچ فرزند سمپاد از این مراکز بخاطر کمبود امکانات به مدرسه دیگری نرود و تا آنجا که مقدور بوده است مدیران عزیز من چنین کرده‌اند.

○ هدف از تأسیس مراکز سمپاد موفقیت در المپیادها، جشنواره خوارزمی و کنکورهای سراسری نبوده است ولی در واقع هر جا فرزندان سمپاد حضور داشته‌اند، موفقیت هم بوده است. امسال از ۲۳ نفر عضو تیم ملی پنج‌المپیاد جهانی ۱۹ نفر از مراکز سمپاد بوده‌اند، برای سال آینده هم از ۳۵ طلای کشوری فقط ۵ نفر خارج از سمپاد هستند و قطعاً ۲ تیم و احتمالاً چهار تیم ملی به طور کامل از مراکز سمپاد خواهند بود.

با توجه به اینکه در برخی از شهرها تا قبل از ورود بچه‌های سمپاد اصولاً دانش‌آموز المپادی نداشته‌ایم این نشان می‌دهند که اگر بتوانیم نیروها را بهتر شناسایی و پرورش دهیم کاری اساسی انجام داده‌ایم.

○ در بخش فرهنگی مسابقات قرآن را از سال ۱۳۷۰ همه ساله داشته‌ایم که استقبال خوبی از آن شده است، در جشنواره خوارزمی - به خصوص قبل از تفکیک و تقسیم به جشنواره جوان - بهترین جایگاه را دانش‌آموزان سمپاد داشته‌اند. در مسابقات جهانی دانشجویی باز هم امتداد این موفقیتها را شاهدیم امسال ۲ طلا و ۲ نقره جهانی را دانشجویان دانش‌آموخته سمپاد کسب کردند این امر تقویت پایه‌های این عزیزان در مراکز سمپاد را نشان می‌دهد.

توانمندی دانش‌آموزان سمپاد در آوردگاههای جهانی را در این دو رقم هم می‌توان دید از ۸۰ طلای جهانی ۵۶ مدال ولی از ۳۰ دیپلم افتخار فقط ۷ دیپلم مربوط به سمپادهاست.

○ در مورد مشکلات سازمان مکتوبی را قبلاً ارائه نموده‌ام. من در این چهارده سال تمام توانم این بوده است که در ارتباط با این سازمان برای مدیریت اجرایی نظام نامه نگاری نکنم و خود، به کمک همکاران عزیزم مشکلات سازمان را حل کنم ولی در این ۱۴ سال ۲ نامه نوشته‌ام که هر دو هم در زمان شما بوده است. مدیران مراکز سازمان، مدیرانی هستند که با وجود کمترین امکانات، در مراکز مانده‌اند. معمولاً هر مسئول دستگاهی، می‌آید و مشکلاتش را با بزرگنمایی برایتان بازگو می‌کند برای

من در این بیست سال کار اجرایی بسیار مشکل بوده است «آمار و جبی» بدهم و بهمین دلیل شاید ضرر کرده‌ام! منتها باید بگویم مدیرانی که مانده‌اند عمدتاً عشق به این بچه‌ها آنها را در مراکز زمین گیر کرده است چون خیلی از اینها با حضور در جای دیگری، از زندگی مادی مطلوب تری می‌توانستند با صرف وقت کمتری بهره‌مند شوند. ما آنها را دلخوش کرده‌ایم به اجر اخروی و یک تقویت روحی دنیوی که انشاءالله از فرمایشات شما هم کسب خواهند کرد.

○ به عنوان یک خدمتگزار کوچک در این سازمان اعتقاد دارم همه زحمات به دوش مدیران و کادر آموزشی مراکز قرار دارد و من تنها کارم هماهنگی و ارتباط بوده است.  
○ منتظر هستیم که نه فقط ما، بلکه کسانی که صدای شما را از گوشه و کنار این مملکت مخصوصاً دانش‌آموزان تحت پوشش ما می‌شنوند با نگرش رئیس‌جمهور عزیزمان در ارتباط با این مراکز بیشتر آشنا شوند، هرچند خود با این نگرش آشنا و آگاه هستیم. باز هم از شما تشکر می‌کنم.  
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

### سخنان ریاست محترم جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خیلی خوش آمدید. خوشحالم که شما را در این روزهای پایان سال ۱۳۷۹ که به نام مبارک حضرت امام امیرالمومنین هم مزین است، زیارت می‌کنم. دیدن چهره نورانی شما خواهران و برادران که خدمتگزاران علم و فضیلت هستید، برای ما هم مبارک است و من نیز از جناب آقای دکتر اژه‌ای تشکر می‌کنم که این امکان را فراهم آوردند؛ با وجود اشتیاقی که برای دیدن شما و نیز توجه به این سازمان خیلی بیشتر و بیشتر بود بالاخره با مشکلاتی که ما داشتیم، ایشان موفق شدند که این زمینه را فراهم بیاورند که خدمت شما عزیزان برسیم و من هم از آغاز تقریباً با علاقه‌مندی پیگیری می‌کردم و واقعاً هم باید از جناب آقای اژه‌ای تقدیر کنم که همت و تلاش و عشق ایشان به این کار سبب شده است که این سازمان با همه مشکلاتی که داشته است، به هر حال دیدگاه‌های مختلفی که بوده، کمبودهایی که وجود داشته، احساس این که یک سازمان مستقلی است، بنابراین باید خودش مشکلات خودش را حل کند، در حالی که بخشی از آموزش و پرورش ماست و باید مورد اهتمام باشد، همه این مشکلات باعث شده است که فقط تلاش و پیگیری تقریباً روزمره ایشان سبب بشود که الحمدلله این

سازمان بماند و گسترش یابد و انشاءالله در آینده هم با قوت و قدرت کار خودش را انجام خواهد داد. البته مشکلات در همه جا هست، مهم این است که ما جوری مدیریت و تدبیر کنیم که با وجود مشکلات کم‌ترین افت‌ها در مسیر ما باشد و بیشترین پیشرفت را داشته باشیم. وجود نخبگان سرمایه بزرگ یک کشور است و تلاش برای بارورکردن این سرمایه، مهم‌ترین تلاشی است که می‌شود در مسیر پیشرفت و اعتلای کشور تصور کرد.

امروز پایه اقتدار و اعتبار کشورها به سرمایه‌های علمی آنهاست و نه به میزان منابع زیرزمینی و اموری نظیر آن، که گرچه همه اینها مهم است، ولی آنچه مهم‌تر است، نیروی انسانی است که چگونه بتوان از این منابع مادی و معنوی موجود در کشور استفاده بهینه کرد، یا به قول امروزی‌ها آن را دارای ارزش افزوده کرد. این ارزش افزوده هم در جنبه‌های معنوی و هم در جنبه‌های مادی. بارورکردن منابع فکری و فرهنگی یک کشور نیازمند نخبگی اندیشه، تحقیق و توان فکری است. همچنین به ثمر رساندن سرمایه‌های مادی کشور به مهارت، آگاهی، قدرت عالمانه تصرف در امور مادی و طبیعی نیاز دارد و هر کس صاحب این منبع و این سرچشمه باشد، نیرومند خواهد بود و اگر نباشد، ولو این که روی اقیانوسی از امکانات مادی و نیز سوابق معنوی فراوان باشد، همچنان کشوری عقب مانده و نیازمند دیگران و در نتیجه توسری خور خواهد ماند و در موقعیتی خواهد بود که دیگران تعیین‌کننده سرنوشت او هستند. بنابراین، اهتمام به نیروی انسانی و توجه به نخبگان که می‌توانند و باید در یک کشور مؤثر باشند، امر مهمی است.

البته نخبگی و امتیاز در امور مادی مردود است، ما نباید کسی را که ثروت زیاد دارد، نخبه بدانیم. نخبگی و اهتمام به نخبگی و فضیلت دادن به نخبگی معنوی و علمی دست کم از نظر اسلامی یک ارزش است؛ چه از نظر اخلاقی که تقوا و معنویت است و چه از نظر فکری که عالم بودن است؛ یعنی اهتمام به آگاهی و تقوا و آنها را ملاک برتری دانستن از مشخصات بارز بینش اسلامی است و بنابراین تنها نخبگی‌ای که در جامعه موجب امتیاز می‌شود و در واقع این امتیاز نسبت به کل جامعه است و نه به فرد نخبه، در عرصه علم و آگاهی است و طبیعی است که استعدادها متفاوت است، حالا علل و عوامل آن هر چه می‌خواهد باشد و اهتمام به استعدادها، کشف استعدادها و پرورش استعدادها یک وظیفه اساسی برای حکومت‌ها و نظام‌هایی است که می‌خواهند اعتلا و پیشرفت داشته باشند. همچنین این که ما توجه نکنیم و زمینه‌های رشد و شکوفایی آن که دارای استعداد بیشتری است را ایجاد نکنیم، به هیچ وجه تبعیض نیست، بلکه به معنای تقویت زیربنای عظمت و پیشرفت کل جامعه است. اگر ما این

چنین سرمایه‌گذاری‌ای کردیم، همه افراد جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند؛ یعنی در واقع ما با این کارمان به آن کسانی که از نظر استعداد هم توان کمتری دارند بهره می‌رسانیم، حال استعداد‌های مادی یا معنوی. وقتی جامعه، جامعه پیشرو و متعالی شده، همه از آن بهره‌مند می‌شوند.

بنابراین سرمایه‌گذاری روی استعدادها، کشف و پرورش آنها و اهتمام و سرمایه‌گذاری بیشتر در جایی که استعداد بیشتری هست، یعنی افزودن بر سرمایه‌های اصلی کشور که همه از آن بهره می‌گیرند و به نظرم یکی از اولویت‌های عمده‌ای که ما باید به آن توجه داشته باشیم و واقعاً مهم‌تر از خود استعدادها است، کشف و پرورش این استعدادهاست، والا استعداد یک امر بالقوه و مثل بذری است که می‌تواند تبدیل به یک درخت بشود و میوه‌های فراوانی بدهد و اگر به آن توجه نکنید، از بین خواهد رفت و هیچ اثری نخواهد داشت، بلکه استعداد‌های برجسته چون به هر حال پوشش و طلب بیشتری دارند، اگر به آنها توجه نشود، احتمال این هست که منشأ مشکلات بیشتری در جامعه بشوند. شاید در بعضی جاها اگر نارسایی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را ریشه‌یابی بکنیم، یک استعداد فرو مرده و فرو خورده‌ای را بیابیم که نتوانسته است خودش را در مسیر مثبت ابراز کند. در عین حال این پوشش و حرکت در درون بوده و به صورت ناجوری بروز پیدا کرده و آدم با استعداد اگر در مسیر تباهی هم بیفتد، تباهی او بزرگتر خواهد بود.

به هر حال کشف و پرورش این استعداد امر مهمی است و وظیفه مهم ماست و سامان دهی آن، کار اصلی است که باید انجام بشود و قطعاً کشف یک استعداد برتر از کشف یک معدن یا منبع سرشار مادی ارزشمندتر است، چرا که همین استعداد است که می‌تواند از آن معدن هم استفاده بکند.

به هر حال این امر، امر مشخصی است که ان شاءالله باید مورد توجه باشد و مورد توجه دوستان عزیز ما بوده است و انجام شده است. البته آنچه که مهم است، این است که ما، در سراسر کشورمان فرصت برابر ایجاد بکنیم تا در این فرصت برابر و امکانات مساوی و دستیابی افراد به این امکانات، طبعاً به صورت طبیعی این استعدادها بروز و ظهور بیشتری بکند و بعد این استعدادها را با روش‌ها و برنامه‌های مشخصی برای پرورش آنها هدایت کنیم و نیز آنچه که در کنار پرورش استعداد‌های فکری، عقلانی و عاطفی نوباوگان عزیز و نوجوانان و جوانان عزیز ما مهم است، اهتمام این سازمان و البته اهتمام کل نظام به این است که در کنار پرورش فکری و عقلانی، پرورش معنوی و اخلاقی هم داشته باشد؛ یعنی ما انسان‌های مستعد، عالم، آگاه و پایبند به منافع کشور و دلبسته به این انقلاب، نظام و مردم و میهنشان و صاحب این احساس که ریشه شان در این خاک است و باید از این خاک تغذیه

بکنند و بار بدهند، پرورش دهیم. این مسأله مسأله مهمی است که حتماً در برنامه‌های کلی سازمان مورد توجه بوده و باید توجه بیشتری بشود. هرچه دلبستگی نخبگان و برجستگان ما به این سو و به این سرزمین و این خاک و این اندیشه و ارزش و گرایشی که در این کشور بوده و هست، بیشتر بشود، آثار فراوانی خواهد داشت و بنده همین جا متوجه یک مسأله‌ای بشوم که مورد توجه همه بزرگان بوده و مورد توجه خود دولت هم هست و آن مسأله‌ای است که گاهی هم شاید نحوه بیان آن منصفانه نباشد، ولی این اجمالاً از یک مشکل حکایت می‌کند که باید به آن بپردازیم و آن فرار مغزهاست و این آسیب‌پذیری بیش از همه جا متوجه استعداد‌های برجسته و درخشان است.

کسی که استعدادش کشف شد و در این مسیر قرار گرفت، به هر حال می‌خواهد از این استعداد یا از استعداد تبدیل شده به سرمایه و دانش و آگاهی‌اش، استفاده بهتری بکند و طبیعی است که به صورت معمولی و طبیعی وقتی احساس بکند که امکان بهره‌برداری از این استعداد و از این سرمایه به دست آورده در جایی کمتر است، یا حتی در یک مرحله‌ای احساس بکند که برای پرورش بقیه این استعداد و بارور کردن آن جواب لازم را در یک جامعه نمی‌گیرد، به صورت طبیعی متوجه جایی می‌شود که آنجا به این مسأله بیشتر توجه می‌کند.

من می‌خواهم بگویم که سازمان در کنار فعالیت‌هایی که می‌کند، با توجه به نخبگان ارزنده‌ای که در اینجا کار می‌کنند (خانم‌ها، آقایان، مربیان، معلمان، محققان) بد نیست که - البته ما گفتیم و در وزارت علوم و تحقیقات و فناوری دارد کار می‌شود و در جاهای دیگر هم کار می‌شود - خود سازمان هم به پدیده‌ای که امروز به عنوان «فرار مغزها» مطرح است، بپردازد، علل و عوامل آن را بیابد. البته می‌شود همین طور ژورنالیستی یک سری از علل و عوامل را مشخص کرد. مثلاً این که امکانات در اینجا کم‌تر است، حتماً همین جور است؛ یعنی اگر ما وضعیت مدارس و دانشگاه‌ها را از نظر امکانات، آزمایشگاه، کتابخانه و وسایل تحقیقاتی با کشورهایی که امکانات بیشتری دارند، مقایسه بکنیم، قطعاً می‌بینیم در این زمینه عقب هستیم. این می‌تواند یک عامل باشد، برای این که این استعداد به جایی میل کند که این امکانات برایش بیشتر است، و البته هم باید تلاش کرد که ایجاد امکانات جزو اولویت‌ها باشد. یا مثلاً در مسایل بالاتر، فکر می‌کند که حالا لیسانس را گرفته، می‌خواهد کارشناسی ارشد و دکترایش را بگیرد، اینجا را با جاهای دیگر که چقدر زمینه مناسب‌تری فراهم است که با دغدغه و مشکلات کمتر و تلاش بیشتر می‌تواند این مراحل را طی بکند، مقایسه می‌کند. اگر دستش برسد، خود به خود به آنجا می‌رود. امکانات مادی مهم است؛ یعنی به هر حال این که یک انسان،

امنیت زندگی، امنیت شغل و امنیت سیاسی، امنیت فکری و قضایی داشته باشد، بتواند با احترام و حرمت در یک جایی زندگی کند و تشکیل زندگی بدهد و زندگی آرامی داشته باشد، زندگی اش تأمین بشود، اینها مسایلی است که قطعاً روی افراد اثر می‌گذارد و اگر افرادی احساس بکنند که این امکانات در جای دیگر بیشتر فراهم است، به آن جا خواهند رفت.

ولی این طرف قضیه هم هست؛ دلبستگی به دین، کشور، خاک. نمی‌شود علاقه‌ای که انسان دارد، انسی که به محیط دارد و دلبستگی‌های طبیعی‌ای که دارد از ذهنش دور بشود. الان حتی ما، در خارج از کشور هم که می‌رویم، گاهی آدم تعجب می‌کند وقتی با نسل جوان و جدیدی که در آنجا به دنیا آمده‌اند و در آنجا رشد پیدا کردند، برخورد می‌کند. علاقه‌های بسیاری به میهن‌شان و کشورشان نشان می‌دهند. ما اندیشمندان و دانشمندان فراوانی را دیدیم که می‌گویند چکار بکنیم که خدمت بکنیم؟ شاید آنها حاضر نباشند که به طور دایم به اینجا بیایند. بالاخره آنجا وابستگی‌ها و دلبستگی‌هایی پیدا کرده‌اند، اما در عین حال حاضرند به رایگان و با افتخار، دانش و محصولات فکری خودشان را در اختیار قرار بدهند و هیچ اشکالی هم ندارد که ما زمینه‌ای فراهم بکنیم که این همه دانشمند متخصص که در دنیا داریم، بتوانند در آن حدی که برایشان میسر است، به تناوب بیایند و دستاوردهای خودشان را در اختیار فرزندان این میهن هم قرار بدهند.

همه اینها عواملی است که ممکن است مؤثر باشد، منتها اولاً، عالمانه بررسی بشود ثانیاً، همه عوامل احصاء بشود و وزن هر کدام از عوامل معین بشود. همین جور نگوییم که مثلاً چون حقوق اینجا کمتر است و حقوق آنجا بیشتر است، می‌روند. بعضی از آنها که می‌روند، گرفتاری‌های فراوانی هم پیدا می‌کنند؛ یعنی حتی لااقل در دوره تحصیل - جناب آقای دکتر آژه‌ای می‌دانند - بچه‌هایی که آنجا می‌روند و احیاناً می‌مانند، حالا یک دانشگاه ممکن است که اجازه بدهد که کاری انجام بدهند، معلوم نیست که از نظر مادی لااقل در مراحل اولیه کار وضعیتشان راحت‌تر از درون ایران باشد، ولی کشش دارد. کشش‌های دیگری وجود دارد که به آنجا می‌رود و نمی‌توانیم بگوییم که نوعاً انسان‌های متفکر و اندیشمند به دنبال هوا و هوس‌های‌شان به آنجا می‌روند. اولین مراد و مطلوب یک نفر عالم و عاشق علم، ولو خیلی پایبندی‌های قوی مذهبی و دینی هم نداشته باشد، همان علم و دانش خودش است و اگر واقعاً در این مسایل اقتناع بشود، شاید بتواند از خیلی مسایل دیگر صرف نظر کند و بماند.

به نظر من یک مسأله قابل توجهی که کل نظام ما باید آن را مورد توجه قرار بدهد تأثیر عوامل مادی، آموزشی، پرورشی، سیاسی و اجتماعی است که وقتی انسان همه اینها را در نظر بگیرد و در

مجموع وزن همه اینها را بداند، شاید بتوانیم برنامه‌ریزی بهتری بکنیم.

بخشی از این نقل و انتقال‌ها و رفتن‌ها هم طبیعی است. ما نمی‌توانیم به جایی برسیم که هیچ انسانی برای هیچ وقت از وطنش جدا نشود. اصلاً می‌توان با دید مثبت هم به مهاجرت نگاه کرد. بسیاری از ارتباطات بین تمدنی و فرهنگی در اثر این مهاجرت‌ها و رفتن‌ها و آمدن‌ها بوده. مثلاً شما فرض کنید نقشی که بازرگانان و نیز مهاجران مختلف در انتقال فرهنگی و تمدن‌ها داشتند. مثلاً شما الان به اندونزی می‌روید و می‌بینید کسی که اسلام را به آنجا برده و کسی که فرهنگ این سوی دنیا را به آنجا برده، فلان آقای شیرازی است که در پنج یا شش قرن قبل به آنجا رفته، اصلاً عنوانش همین عنوان شیرازی است و قبرش هم مورد احترام است و رفته و آنجا برای انتقال تمدن و تفکر و همچنین تبادل فکری و فرهنگی و مدنی پایگاهی شده است.

مهاجرت به طور کلی پدیده منفی‌ای نیست، اما اگر از حد و هنجار طبیعی‌اش خارج شد و سبب شد که یک طرف خالی بشود و آن طرف دیگر را پر بکند منفی است؛ همچنان که امروز شما می‌بینید اگر در کشوری مثل آمریکا که از نظر تکنولوژی و علم و تحقیقات واقعاً به امکاناتی که دارد، حرف اول را در دنیا می‌زند، هر کدام از مجامع مهم و تعیین‌کننده‌اش بروید، می‌بینید مغزهای اصلی و متفکرش غیر آمریکایی‌اند، گرچه خود آمریکا هم غیر آمریکایی است، چون به هر حال این تمدن که از دو سه قرن یا سه چهار قرن پیش به آنجا رفت و این ملت به وجود آمد، نوعاً از کشورهای اروپایی و انگلستان رفتند و تمدن آنجا هم تمدن انگلو آمریکن است؛ یعنی انگلیسی‌ها یا پیوریتن‌ها یا غیر آنها بعضی‌هاشان سوداگران و دزدان دریایی بودند و بعضی‌هاشان هم از نظر فکری آدم‌های برجسته‌ای بودند و اتفاقاً یک وقتی هم صحبت کردم، این پیوریتن‌ها تنزه طلبان و مسیحیان بسیار علاقه‌مندی بودند و چون در اروپا دین ستیزی شدید بود، یعنی روشن فکری بعد از رنسانس و دوران رنسانس و قبل و بعد از آن روشن فکری ماده‌گرا و نافی دین بود، لذا با این تقابلی که دین و آزادی و اندیشه و آزادی انسانی در غرب پیدا کرده، بعضی از اینها که خدا پرست بودند و ارزش‌های معنوی را هم قبول داشتند و آزادی را هم می‌خواستند، بخشی از آنها به امریکا رفتند. به هر حال تمدن آمریکایی از تمدن غرب و اروپایی جدا نیست. اما آنها که از جایی دیگر آمدند، متأسفانه خیلی هم بومی‌های آنجا را که سرخپوست‌ها بودند، مورد ستم قرار دادند، بعد هم انبوهی از نیروها را به عنوان برده از آفریقا آوردند که الان هم می‌بینید که بخش قابل توجهی از آمریکایی‌ها سیاهپوست‌اند. اینها نوادگان همان کسانی هستند که از کشورهای آفریقایی به عنوان ابزار کار و برده رفتند و بعد هم آن

جنگ‌های بردگی در آمریکا پیش آمد که می‌دانید.

اما امروز هم در درون همین امریکایی که هست و از کشورهای مختلف آمده و تشکیلاتی را ایجاد کرده، ایرانی‌ها، آمریکایی‌ها، ژاپنی‌ها و ..... در جاهای مهم وجود دارند، به طوری که اگر این نیروها از آمریکا گرفته بشود - نمی‌گویم که فرو پاشیده می‌شود - زیان بسیار بزرگی می‌کند. بالاخره آن سویک دام و جذائیتی ایجاد کرده که نیروهایی را از همه دنیا جلب می‌کند و از این سو هم سرازیر می‌شوند. اینها برای جامعه ما مشکلاتی ایجاد می‌کند و به هیچ وجه نباید مسأله فرار مغزها را با مسأله مهاجرت و مهاجرت‌های طبیعی و تبادل‌ها اشتباه کرد و ما باید حتماً زمینه‌هایی فراهم بکنیم که بچه‌ها مان در اینجا احساس امنیت بکنند و احساس امید به آینده بکنند، یأس در آنها ایجاد نشود. یأس اجتماعی مهم است. جریانی که سبب می‌شود دفعتاً انبوهی از نیروهای جوان و خوشفکر به سوی نظام و جامعه نگاه بکنند را باید به عنوان یک فرصت تلقی کنیم، نه این که تلاش بکنیم حالا که این زمینه فراهم آمده که نگاه نسل نوی ما متوجه انقلاب و نظام بشود، یک جوری او را مأیوس کنیم که باز راهکار را در بیرون نظام جست و جو کند.

اینها مسایل مهمی است و باید مورد توجه قرار بگیرد. سطح علمی مدارس و دانشگاه‌های ما حتماً باید بالا برود. آزمایشگاه‌های ما، کتابخانه‌های ما، به روز کردن اطلاعات، دسترسی نسل متفکر ما به اطلاعات موجود در دنیا و امروز هم مسایل مسایل آسانی است. ما باید زمینه‌های آن را فراهم بکنیم. ارتباط با مجامع دنیا، حتی تسهیل کردن رفتن‌ها و دوره‌های مختلفی که انسان بفهمد در داخل دنیا چه می‌گذرد. کنفرانس‌های مختلف. همه اینها مسایلی است که باید انجام بگیرد. به نظرم جا دارد که سازمان پرورش استعداد‌های درخشان هم در این زمینه مطالعه‌ای بکند، با توجه به این که فکر می‌کنم اگر شما هم بررسی بکنید، بخش قابل توجه و تأملی از بچه‌ها تان بوده‌اند که به هر صورت ترجیح داده‌اند در خارج بمانند. شاید بعضی وقت‌ها هم بد نباشد که این کار بشود، ولی به هر حال قابل بررسی است و سازمان می‌تواند این را مورد توجه قرار بدهد.

مسأله دیگری که همان اوایل هم مورد توجه بود و خدمت آقای اژه‌ای هم عرض کردم، دو نکته کوچک در زمینه ادامه کار سازمان هست. شاید هم چون ابتدایی است، خیلی قابل توجه نباشد یا شاید خود شما بیشتر به آن توجه کرده‌اید. ببینید! اگر ما جامعه را به صورت یک بیضی در نظر بگیریم، دو نقطه مقابل بالا و پایین بیضی آدم‌های استثنایی‌اند؛ یعنی یک درصد بسیار کوچک استعداد‌های فوق العاده زیاد که از درون اینها نوانب و آدم‌های برجسته بیرون می‌آیند، یک عده کمی هم در آن پایین

هستند که خیلی عقب مانده هستند، حال یا به خاطر مشکلات ژنتیکی و جسمانی است و یا هر چه که هست و نوعاً در وسط این بیضی طیف مختلفی است که اینها استعداد‌های معمولی، متعادل و متوسطی دارند و جامعه هم باید جامعه متوسطی باشد و درست هم است.

جهت استعداد‌های درخشان در عین حال باید به سوی این باشد که آن نقطه‌های برجسته را پیدا کند و آیا در سیستمی که شما دارید چقدر در جست و جوی این هستید که انسان آن قله را پیدا کند که واقعاً در هر جامعه یا نسلی چند درصد نوابغ به آن معنا است که از آنها مسایل خیلی مهم در بیاید. اگر این مسیر را طی کنیم و به آنجا برسیم و کشف کنیم و روی آن برنامه‌ریزی کنیم، در آینده می‌توان در عرصه‌های مختلف از این نوابغ استفاده‌های بزرگی کرد.

دانش‌آموزان شما حدود چهل هزار نفر هستند و بعید می‌دانم که چهل هزار نفر آنها از نوابغ جامعه ما باشند. و این تعداد نداریم. همچنین چقدر از این نمراتی که می‌آورند، در آزمون‌هایی که قبول می‌شوند و ...، چقدر از آنها حکایتگر استعداد‌های درخشان است؟ چون یک استعداد عادی هم اگر تلاش زیادتر بکند، ثمره بهتری می‌آورد در این هم حرفی نیست و خودمان هم در خانواده‌ها مان دیده‌ایم؛ یک بچه درس خوان پر تلاش ممکن است از یک بچه با هوش بسیار با استعداد جلو بیفتد، نمره‌هایش بهتر باشد، در کنکور قبول بشود و آن یکی رد بشود، اما آن مایه اصلی را آن یکی بیشتر دارد، حالا به هر علتی که بوده آن را باور نکرده است. می‌خواهم بگویم که اگر ما برنامه‌ای داشته باشیم که در میان این مستعدانی که حتماً در این ۳۶ هزار نفر نوعاً آدم‌های با استعدادتر می‌آیند، آن قله‌ها را هم پیدا کنیم و برای آنها برنامه‌ریزی خاصی بکنیم، این مسأله مسأله مهمی است.

مسأله دومی که همیشه مورد توجه بوده که البته با گسترده‌تر شدن این مدارس کمی حل می‌شود، ولی همچنان باقی است، این است که سازمان مدارس استثنایی و پرورش استعداد‌های درخشان ما به صورت یک جزیره جدا قرار نگیرد. شما استاد تعلیم و تربیت و روان‌شناسی هستید و من اینها را بلد نیستم و خود شما بیشتر می‌دانید. این جدا افتادگی ممکن است یک آثار ذهنی، تربیتی، اخلاقی و فکری ایجاد کند و طبیعتاً یک جمعی که استعداد‌های متفاوتی در آن وجود دارد، اگر خود به خود همه با هم رشد بکنند، طبیعتاً اگر آدم‌های با استعدادتر زمینه‌های بیشتری داشته باشند، یک رشد اجتماعی - سلوکی متعادل‌تری در آنها پیدا می‌شود، این هم مسأله‌ای است که حتماً فکر کرده‌اید و حتماً از من هم بهتر بلد هستید. این دو نکته‌ای بود که به نظرم می‌آمد.

امیدوارم که خداوند به همه شما توفیق بدهد و به ما هم توفیق بدهد که قدر این سرمایه‌های

عزیزمان را در سراسر کشور بدانیم. این کار خیلی مهمی است که ما فعلاً با همه مشکلاتی که داریم، سازمان پرورش استعداد‌های درخشان ما فقط به آنهایی که امکانات بیشتری دارند، تعلق ندارد. بسیار نیروهای خوش استعداد و برجسته‌ای در روستاهای ما و خانواده‌های کم درآمد وجود دارند و وظیفه ماست که اینها را رشد بدهیم و آنها را از مظلومیت مضاعفی که دارند، نجات دهیم. هم از این که یک زندگی متناسب مادی و اجتماعی داشته باشند، محروم می‌شوند و هم این استعدادها به دلیل نبود امکانات در درونشان فرو می‌میرد و این ظلم مضاعف به این نوجوانان و کودکان و جوانان است و این کار بسیار خوبی است که ما برای آنهایی که توان اقتصادی کمتری هم دارند، زمینه‌هایی فراهم بکنیم که استعدادهاشان رشد پیدا بکند و درخشندگی خود را در آینده نشان بدهند. این کار کار خوبی است، هم به لحاظ عدالت اجتماعی و هم به لحاظ شرعی و هم به لحاظ خود اجتماع و منافی که اجتماع از این مسایل می‌برد.

به هر حال خیلی خوش آمدید. ان شاء الله موفق و مؤید باشید و روز به روز شاهد موفقیت‌ها و پیشرفت‌های بیشتر شما باشیم. بنده هم به همه شما خواهران و برادران عزیز می‌گویم: دستتان درد نکند، سرتان درد نکند و خسته نباشید به همه نیروهایی که در سراسر کشور مخلصانه این تلاش را انجام می‌دهند، از همین جا عرض ارادت و سلام خود را ابراز می‌دارم و به یکایک کودکان، نوجوانان و جوانان عزیز این میهن که باعث افتخار و سرافرازی ما هستند و از جمله همه عزیزانی که در مراکز مختلف سازمان پرورش استعداد‌های درخشان در مدارس مختلف تلاش می‌کنند، آقا پسرها و دختر خانم‌ها و ان شاء الله که معلمان و مربیان و دانش‌آموزان قدر همدیگر را بدانند و با کمک همدیگر و با جبران کمبودهای مادی و امکاناتی با تلاش مضاعف و عشق و علاقه‌ای که به همدیگر دارند و تلاش بیشتر و مایه گذاشتن بیشتر از وقت و امکاناتشان جبران کنند و شاهد پیشرفت‌های بیشترشان باشیم. از لطف همه شما خیلی ممنون و متشکرم.

